

## ارزیابی برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم

علی حاجی‌خانی<sup>۱\*</sup>، هانیه دهقانی‌پور<sup>۲</sup>

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

### چکیده

صنعت التفات، به معنای تغییر سیاق کلام از غیبت، خطاب و تکلم به دیگری است که با درک آن، می‌توان به فهم عمیقی از اعجاز بلاغی قرآن و درک صحیحی از آیات الهی رسید. اگرچه در تقسیم انواع التفات میان متقدمان و معاصران اهل بلاغت، تفاوت‌هایی وجود دارد، اما برای آنکه مخاطب ترجمه قرآن نیز بتواند از فواید این صنعت ادبی بهره‌گیرد، لازم است مترجم، انواع التفات را که در ترجمه قابلیت انتقال دارد، به زبان مقصد منتقل کند. تحقیق حاضر، درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، دو نوع از انواع صنعت التفات (تغییر سیاق از خطاب به غیبت و تغییر سیاق از غیبت به خطاب) را در قرآن کریم مورد واکاوی قرار دهد. سپس با بهره‌گیری از آراء مفسران در نمونه‌های مورد بحث، به نقد ترجمه‌های فارسی معاصر از جمله ترجمه الهی قمشه‌ای، معزی، مصباح‌زاده، آیتی، کاویانپور، فولادوند، مکارم، مشکینی، رضایی و صفوی بپردازد. نتایج حاکی از آن است که رویکرد تحت‌اللفظی در ترجمه التفات، هرچند رایج‌ترین شیوه است، اما معمولاً به دلیل ایجاد ابهام، در انتقال اهداف بلاغی آن، ناموفق عمل می‌کند. در مقابل، رویکرد وفادار که با افزودن عناصر شفاف‌ساز، معنا و هدف بلاغی را به خواننده منتقل می‌سازد، به عنوان کارآمدترین شیوه شناخته شد. در این میان، در برگردان التفات از خطاب به غیبت، ترجمه الهی قمشه‌ای، بهترین ترجمه و در برگردان التفات از غیبت به خطاب، ترجمه الهی قمشه‌ای و صفوی بهترین ترجمه‌ها ارزیابی شدند.

واژگان کلیدی: التفات، خطاب به غیبت، غیبت به خطاب، نقد ترجمه، ترجمه‌های فارسی معاصر

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسئله

قرآن کریم، معجزه جاویدان الهی و نشانه صدق نبوت پیامبر اکرم (ص)، کتابی است که در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده است. یکی از زیباترین وجوه بلاغی قرآن کریم، صنعت ادبی التفات است. جمهور علمای بلاغت عربی، التفات را تغییر سیاق کلام (از غیبت، خطاب یا تکلم به دیگری) تعریف کرده‌اند که با فهم آن می‌توان به درک عمیقی از اعجاز بلاغی آیات الهی رسید. باید توجه داشت که این تغییر سیاق کلام، باعث ایجاد نشاط در شنونده می‌شود. حال اگر مخاطب ترجمه نیز بتواند از این نشاط بهره‌بردار و در کنار آن مقصود الهی را به‌درستی درک کند، بر مترجم لازم است متناسب با گنجایش زبان مقصد، این صنعت ادبی را انتقال دهد.

با این حال، کاستی‌های موجود در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن، در برگردان صنعت التفات که گاه به نادیده گرفتن یا انتقال مبهم آن منجر شده است، ضرورت پژوهشی نظام‌مند را برای واکاوی و ارزیابی شیوه‌های برگردان آن نمایان می‌سازد. بر اساس یافته‌های پژوهش «واکاوی صنعت التفات در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی معاصر آن» (حاجی‌خانی و دهقانی‌پور، ۱۴۰۰)، «التفات از خطاب به غیبت» و «التفات از غیبت به خطاب»، چالش‌برانگیزترین گونه‌ها در برگردان به زبان فارسی‌اند. این دشواری از آن روست که انتقال صحیح این دو نوع، غالباً مستلزم افزودن توضیحات روشن‌گرانه ذیل ترجمه است تا از کج‌فهمی مخاطب ترجمه که ناشی از تغییر ناگهانی سیاق است، جلوگیری شود، در حالی که در سایر انواع التفات معمولاً چنین نیازی احساس نمی‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با دو هدف اصلی شکل گرفته است:

نخست، تبیین اهداف بلاغی التفات در نمونه‌های منتخب؛

دوم، ارزیابی تطبیقی کیفیت برگردان آن در ده ترجمه مشهور معاصر.

در این راستا، با استخراج و تحلیل چهار نمونه شاخص و چالش‌برانگیز از هریک از دو نوع التفات مذکور، کوشش خواهد شد تا ضمن نقد و بررسی، موفق‌ترین ترجمه در برگردان این صنعت بلاغی، معرفی گردد.

### ۱-۲- سؤالات پژوهش

مطابق آنچه گذشت، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- چه نقدهایی بر شیوه‌های برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم وارد است؟
- ۲- در میان ترجمه‌های منتخب، کدامیک در برگردان «التفات از خطاب به غیبت» موفق‌تر عمل کرده و توانسته است معادلی بهینه در زبان مقصد ارائه دهد؟
- ۳- در سنجش عملکرد مترجمان در برگردان «التفات از غیبت به خطاب»، کدام ترجمه به عنوان نمونه برتر، قابل معرفی است؟

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که موضوع برگردان صنعت ادبی التفات در ترجمه‌های قرآن کریم، تنها در شمار محدودی از پژوهش‌ها به‌طور مستقیم مورد توجه قرار گرفته است. مهم‌ترین این آثار در ادامه مرور می‌شود:

زاهدپور (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «تأثیر آموزه‌های بلاغی (علم معانی) در ترجمه از عربی به فارسی»، به‌شکل گذرا و در قسمتی از فصل دوم، به تبیین صنعت التفات پرداخته و به شکل مختصر، چگونگی برگردان انواع مختلف التفات را در ترجمه قرآن کریم تبیین کرده است.

جواهری (۱۳۹۱) در کتاب روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، التفات را عنصری معنادار، اما فاقد برابر دقیق در زبان فارسی می‌داند که باید برای آن راهکاری اندیشید. وی ضمن تحلیل یک شاهد مثال از قرآن کریم، چندین ترجمه را نقد کرده و بر ضرورت توجه به التفات و همگون کردن آن با شَمّ زبانی ادبیات فارسی تأکید می‌کند. اما تحلیل خود را به همان یک نمونه محدود کرده است.

حاجی اسماعیلی و کلباسی (۱۳۹۱) در پژوهش متمرکز خود بر ترجمه آیه ۲۲ سوره یونس، دو رویکرد در برگردان صنعت التفات در میان مترجمان شناسایی کرده‌اند: رویکرد

نخست، حفظ ظاهر متن مبدأ است، حتی اگر به خوانایی و روانی ترجمه لطمه بزند؛ و رویکرد دوم، مفهوم‌محوری و اولویت‌بخشی به ساختار زبان فارسی برای ارائه ترجمه‌ای روان و قابل فهم. ایشان ضمن ارجح دانستن رویکرد دوم، تحلیل خود را به همین یک آیه محدود کرده‌اند.

حاجی‌خانی و امانی‌پور (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی به نقد برگردان برخی از انواع التفات در ترجمه‌های فارسی معاصر پرداخته‌اند. ایشان برای هر یک از انواع التفات، نمونه‌هایی از قرآن کریم ذکر می‌کنند. سپس اهداف التفات و کاستی ترجمه‌ها را از نظر برگردان صنعت التفات در آن نمونه بیان می‌کنند. با این حال، تحلیل ایشان شامل مشهورترین گونه التفات، یعنی تغییر در ضمائر، نمی‌شود و این حوزه را مسکوت گذاشته است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، پژوهش‌های پیشین یا نگاهی کلی و گذرا به موضوع داشته‌اند (زاهدپور، ۱۳۹۰)، یا تحلیل خود را به یک یا چند آیه محدود کرده‌اند (جواهری، ۱۳۹۱؛ حاجی‌اسماعیلی و کلباسی، ۱۳۹۱) و یا از بررسی رایج‌ترین و چالش‌برانگیزترین انواع التفات چشم‌پوشی کرده‌اند (حاجی‌خانی و امانی‌پور، ۱۳۹۳). بر این اساس، خلأ یک پژوهش مستقل و نظام‌مند که به چگونگی برگردان دو گونه اصلی و پرتکرار التفات، یعنی «التفات از غیبت به خطاب» و «التفات از خطاب به غیبت» بپردازد، به وضوح احساس می‌شود؛ انواعی که عدم انتقال صحیح آن‌ها می‌تواند به سردرگمی مخاطب ترجمه منجر شود. پژوهش حاضر، درصدد است تا با تمرکز بر این دو نوع مشخص، این خلأ را پر کرده و کیفیت ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم را در انتقال این صنعت ادبی ارزیابی نماید.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

در این بخش، پس از تبیین مفهوم صنعت «التفات»، چارچوب تحلیلی پژوهش، ارائه می‌شود؛ این چارچوب مبتنی بر معرفی و تشریح سه رویکرد محوری است که مترجمان در برگردان این صنعت ادبی اتخاذ کرده‌اند.

## ۲-۱- مفهوم التفات

«التفات» مصدر باب افتعال و مشتق از لفت است. اصل این کلمه از روی گرداندن انسان از راست و چپ گرفته شده است (ضیاء الدین ابن اثیر، بی تا: ج ۲: ۱۳۵). عقیده اکثر لغویان بر این است که التفات به معنای چرخاندن، برگرداندن و منحرف کردن چیزی از جهت آن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸: ۸۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۲۶؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۱۸). علمای بلاغت و ادب زبان عربی، تعاریف مختلفی از صنعت التفات ارائه کرده‌اند. در این بخش، ابتدا تعریف معیار و مورد اتفاق اکثر بلاغیون تبیین شده و سپس به دیدگاه‌هایی که دامنه التفات را گسترش داده‌اند، پرداخته می‌شود تا در نهایت، مبنای این پژوهش به شکلی مستدل مشخص گردد:

## ۲-۱-۱- دیدگاه معیار

بر اساس دیدگاه جمهور علمای بلاغت و ادب زبان عربی، التفات عبارت است از: «تغییر سیاق کلام از تکلم، غیبت و خطاب به دیگری، به شرط آنکه بیان دوم، برخلاف اقتضای ظاهر و انتظار مخاطب باشد». با توجه به انتقال هریک از ضمائر به دیگری، شش حالت برای التفات متصور است. این تعریف توسط شخصیت‌هایی همچون عبدالله بن معتمر (م ۲۹۶ق)، محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ق)، أسامة بن منقذ (م ۵۸۴ق)، فخر رازی و تفتازانی (م ۷۹۲ق) بیان شده است. لازم به ذکر است که علمای نام‌برده، تمام شش نوع التفات را بیان نکرده‌اند و برخی از آنان به ذکر دو یا سه نوع از این انواع بسنده کرده‌اند (ابن معتمر، ۱۴۱۰: ۱۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۳؛ ابن منقذ، ۱۳۸۰: ۲۰۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۴: ۱۷۲؛ تفتازانی، ۱۳۷۶: ۷۹). باید توجه داشت که بلاغیون، برای تحقق این مفهوم از التفات (انتقال از هریک از ضمائر سه‌گانه به دیگری)، دو شرط ذکر کرده‌اند که عبارت است از:

۱- التفات باید میان دو جمله مستقل رخ دهد.

ارزیابی برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب ... \_\_\_\_\_ علی حاجی‌خانی و هانیه دمقانی‌پور

۲- مراد از ملتفت الیه، دقیقاً همان ملتفت عنه باشد؛ زیرا در غیر این صورت، در جمله‌ای مانند «تو دوست من هستی» نیز، باید گفت التفات رخ داده است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۹۶؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۵۹).

#### ۲-۱-۲- دیدگاه‌های موسع

در کنار تعریف معیار، برخی بلاغیون کوشیدند دامنه مفهومی التفات را گسترش دهند. این دیدگاه‌ها، هرچند به مقبولیت نظر جمهور، دست نیافت، اما نشان‌دهنده ظرفیت‌های وسیع این صنعت ادبی است. بلاغیونی چون ضیاءالدین ابن اثیر (م ۶۳۷ ق) و یحیی بن حمزة العلوی (م ۷۴۹ ق)، دایره التفات را بسط داده و علاوه بر اختلاف میان ضمائر، اختلاف میان اعداد و اختلاف میان صیغه‌ها را نیز التفات دانسته‌اند (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۵؛ العلوی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۷۲).

همچنین، در آثار برخی ادیبان متقدم، مرز روشنی میان التفات و دیگر اصطلاحات بلاغی، همچون اعتراض (قدامة بن جعفر، ۱۳۰۲: ۵۳؛ حاتمی، بی‌تا: ۹؛ عسکری، بی‌تا: ۳۹۲)، تذییل (عسکری، بی‌تا: ۳۹۲؛ فخررازی، ۱۴۲۴: ۱۷۲)، تصدیق (ثعالبی، ۱۴۲۲: ۲۷۶) و استدراک (ابن ابی الاصبغ، بی‌تا: ۱۲۵)، وجود نداشته است. در دوران معاصر نیز، حسن طبل این نگاه توسعه‌یافته را به اوج رسانده و هر نوع اختلاف در صیغه‌ها، اعداد، ضمائر، ادوات، ساختار نحوی و حتی واژگان را التفات می‌داند (۱۴۱۸: ۵۵).

در نهایت باید گفت، مفهوم التفات در این نوشتار، همان مفهوم التفات نزد جمهور علما است که در تعریف آن چنین آورده‌اند: «التفات، تغییر سیاق کلام از تکلم، غیبت و خطاب به دیگری است، به شرط آنکه بیان دوم برخلاف اقتضای ظاهر و انتظار مخاطب باشد». این مفهوم، از میان انبوه مفاهیمی که برای التفات بیان شده، مبنای این پژوهش قرار گرفت؛ زیرا در این مفهوم، التفات، با هیچیک از مصطلحات بلاغی، خلط نشده است؛ با وجود اینکه در برخی از تعاریفی که بیان شد، التفات، با تعدادی مصطلحات بلاغی همچون اعتراض، استدراک، تذییل و ... خلط شده بود. همچنین، این تعریف، هر شش نوع التفات حاصل از اختلاف در ضمائر

را در بر می‌گیرد، در صورتی که برخی از تعاریف، تنها دو یا سه نوع آن را در بر می‌گرفت. قابل توجه است که خطیب قزوینی (م ۷۳۹ ق) و تفتازانی، از این تعریف با عنوان تعریف جمهور علما از التفات، یاد کرده‌اند (قزوینی، بی تا، ج ۲: ۸۵؛ تفتازانی، ۱۳۷۶: ۷۷).

با توجه به تعریف جمهور علما از صنعت ادبی التفات، این صنعت مذکور بر شش نوع تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: انتقال از خطاب به غیبت، انتقال از غیبت به خطاب، انتقال از غیبت به تکلم، انتقال از تکلم به غیبت، انتقال از خطاب به تکلم و انتقال از تکلم به خطاب.

## ۲-۲- رویکردهای سه‌گانه در برگردان التفات

برای ارزیابی و دسته‌بندی ترجمه‌های ارائه شده از صنعت ادبی التفات، سه رویکرد اصلی قابل شناسایی است که هر یک، راهبرد متفاوت مترجم را در برگردان این پدیده نشان می‌دهد. در این بخش، به تبیین این سه رویکرد می‌پردازیم که در ادامه، مبنای تحلیل عملکرد مترجمان قرار خواهد گرفت:

### ۲-۲-۱- رویکرد یکسان‌ساز

در این رویکرد، مترجم برای حفظ یکپارچگی متن و جلوگیری از گسستی که در اثر تغییر سیاق رخ می‌دهد، ساختار التفات را در زبان مقصد یکسان‌سازی می‌کند. به این صورت که هر دو سیاق غیبت و خطاب را به یک شکل واحد، غیبت یا خطاب، ترجمه می‌کند. این راهبرد با اولویت دادن به سادگی و روانی متن مقصد، منجر به نادیده گرفته شدن کارکرد بلاغی التفات می‌شود.

### ۲-۲-۲- رویکرد تحت‌اللفظی

در این رویکرد، مترجم ساختار التفات را بدون هیچ تغییری از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند. این برگردان آینه‌وار، هرچند به ظاهر، به ساختار متن اصلی وفادار است، اما ممکن است به ابهام در مرجع ضمیر و سردرگمی خواننده منجر شود. افزون بر این، این رویکرد در

انتقال اهداف بلاغی این صنعت نیز، معمولاً ناکام می‌ماند. در نتیجه، التفات، که در زبان مبدأ نوعی ظرافت ادبی است، در زبان مقصد به یک تغییر ناگهانی و نامأنوس در کلام تقلیل می‌یابد که فاقد تأثیر بلاغی موردنظر است. باید توجه داشت که این رویکرد با ترجمه تحت‌اللفظی مصطلح، تفاوت دارد؛ این نام‌گذاری صرفاً به این دلیل است که مترجم، ساختار خطاب و غیبت را عیناً به زبان مقصد منتقل می‌کند.

### ۲-۲-۳- رویکرد وفادار

این رویکرد، پیشرفته‌ترین شیوه مواجهه با التفات است که در آن، مترجم به دنبال بازآفرینی کارکرد بلاغی متن مبدأ در زبان مقصد است. در این شیوه، مترجم خود را به متن مبدأ و مقصد پایبند می‌داند، اما در مقام تعارض (مانند آنچه در صنعت التفات رخ می‌دهد) به سوی زبان مقصد سوق پیدا می‌کند (جوهری، ۱۳۹۸: ۳۹). بنابراین، مقصود از «رویکرد وفادار» در این پژوهش، توجه به تأثیر متن بر خواننده زبان مقصد است. مترجمان این گروه، با درک این نکته که انتقال صرف ساختار، کافی نیست، از ابزارهای زبان مقصد (که در ادامه بیان خواهد شد)، بهره می‌برند تا ضمن حفظ چرخش کلام، هدف بلاغی آن را نیز متناسب با گنجایش زبان مقصد برای خواننده بازآفرینی کنند.

### ۳- ارزیابی برگردان التفات در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

همانطور که پیش از این گفته شد، از میان انواع مختلف التفات، برگردان صحیح دو نوع از التفات، یعنی التفات از خطاب به غیبت و از غیبت به خطاب، اهمیت بسزایی در فهم مخاطب ترجمه دارد. به همین جهت در این قسمت چگونگی برگردان التفات از خطاب به غیبت و از غیبت به خطاب، در ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم بررسی خواهد شد. مترجمانی که در این بخش ترجمه آنان ارزیابی خواهد شد، عبارت‌اند از: الهی قمشاهی، معزی، مصباح‌زاده، آیتی، کاویانپور، فولادوند، مکارم، مشکینی، رضایی و صفوی.

### ۳-۱- التفات از خطاب به غیبت

این نوع از التفات، حدوداً در ۴۰ موضع از قرآن کریم به کار رفته است (طبل، ۱۴۱۸: ۱۹۰-۲۱۴). از این مواضع می‌توان به آیات آل عمران/ ۹، انفال/ ۱، نحل/ ۷۲، نور/ ۱۲، نور/ ۶۴، روم/ ۳۹، زخرف/ ۷۰ و ۷۱، حجرات/ ۷، ق/ ۳۴ و ۳۵ و ملک/ ۲۱ اشاره کرد. برگردان چهار نمونه از آیات منتخب این نوع از التفات، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۳-۱-۱- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء/ ۶۴)

در این آیه، خداوند ابتدا پیامبر اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾ سپس به جای آنکه سیاق خطاب را ادامه داده و بفرماید: ﴿وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ هدف خداوند از این التفات، بزرگداشت مقام پیامبر اکرم (ص) است. در واقع خداوند به وسیله این التفات، جایگاه پیامبر اکرم (ص) و به دنبال آن، استغفار ایشان برای منافقان را بزرگ و مهم جلوه می‌دهد؛ زیرا شفاعت کسی که فرستاده خداوند است نزد خداوند بسیار باارزش است و در درگاه خداوند نیز قبول خواهد شد (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۲: ۱۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۲۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۸۰؛ دره، ۱۴۳۰، ج ۲: ۵۱۴).

### ارزیابی عملکرد مترجمان

مترجمان یادشده، برای برگردان التفات در این آیه، از دو رویکرد بهره جستند:

#### ۱- رویکرد یکسان‌ساز

در این رویکرد، اولویت با سادگی و روانی متن در زبان فارسی است. به همین دلیل، مترجم، آگاهانه ظرافت‌های بلاغی متن اصلی را نادیده گرفته تا ترجمه‌ای روان ارائه دهد. ترجمه الهی قمشه‌ای، نمونه‌ای از این رویکرد است. ایشان عبارت ﴿وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ را در سیاق خطاب ترجمه کرده‌اند. از منظر این رویکرد، حفظ یکپارچگی سیاق خطاب، درک آسان‌تری برای خواننده فارسی‌زبان به ارمغان می‌آورد و از یک چرخش سیاق که ممکن

است غیرمتعارف به نظر برسد، جلوگیری می‌کند. نقطه قوت این روش، تولید متنی سلیس و یک‌دست است. اما نقطه ضعف آن، نادیده گرفتن صنعت التفات و در نتیجه، از دست رفتن کارکرد بلاغی آیه، یعنی تعظیم و تشریف مقام رسالت است.

## ۲- رویکرد تحت‌اللفظی

این رویکرد، بر پایه وفاداری به ساختار متن مبدأ، استوار است و می‌کوشد ساختار آیه را به دقت در زبان مقصد بازتولید کند. اکثریت مترجمان مانند معزی، مصباح‌زاده، آیتی، کاویانپور، فولادوند، مکارم، مشکینی، رضایی و صفوی این روش را برگزیده‌اند. آن‌ها سیاق خطاب ﴿جَاؤُكُمْ﴾ را به شکل خطاب و سیاق غیبت ﴿وَاسْتَعْفَرُوا لَهُمُ الرَّشُونَ﴾ را به شکل غیبت در ترجمه خویش، عیناً منتقل کرده‌اند. نقطه قوت این رویکرد، امانت‌داری در برابر ساختار متن مبدأ و انتقال دقیق ساختار جمله است. در این آیه خاص، این رویکرد به شکل مطلوبی موفق عمل کرده است؛ زیرا وجود فاعل صریح ﴿الرَّشُونَ﴾، مانع از ایجاد ابهام برای خواننده می‌شود. نقطه ضعف بالقوه این روش (که در این آیه بروز نکرده است)، این است که تغییر سیاق، به تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده انتقال کارکرد آن برای خواننده‌ای باشد که با فنون بلاغت عربی آشنا نیست. در نهایت می‌توان گفت این رویکرد، الگوی موفق برای برگردان التفات این آیه به زبان فارسی محسوب می‌شود.

۳-۱-۲- ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيَّةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّا أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس / ۲۲)

این آیه، از آیات شاخص التفات است. در ابتدا خداوند، مردم را مورد خطاب قرار داده و به آنان می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ﴾، سپس به جای آنکه سیاق خطاب را ادامه داده و بفرماید: ﴿وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيَّةٍ﴾، مردم را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبَّيَّةٍ﴾. مفسران، اهداف مختلفی برای این التفات بیان

کرده‌اند. بسیاری از آنان معتقدند، هدف خداوند از این التفات، نشان دادن زشتی کار کشتی‌نشینان است. در واقع خداوند از سیاق خطاب به سیاق غیبت عدول کرده است، تا احوال کشتی‌نشینان را برای دیگران بازگو کند و در ادامه، دیگران نیز متوجه کار زشت آنان شوند و آنان را انکار کنند (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۹۱؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۷: ۵۰؛ دره، ۱۴۳۰، ج ۴: ۲۹۷). افزون بر این، آنان با رفتارشان از قرار گرفتن در مقام خطاب مستقیم خداوند، محروم شده‌اند. در واقع عدول از خطاب به غیبت در این آیه، نمایانگر خشم خداوند و دور بودن کشتی‌نشینان از رحمت خداوند است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۶).

از دیگر دلایل وجود التفات در این آیه، این است که مردم هنگام سوارشدن به کشتی از هلاکت و طوفانی شدن دریا می‌ترسند و حضور قلب دارند، به همین جهت خداوند، با سیاق خطاب با آنان سخن می‌گوید. اما زمانی که باد، مطابق میل آنان می‌وزد و آنان خود را از هلاکت در امان می‌بینند، دیگر حضور قلبی که داشتند از بین می‌رود. به همین جهت خداوند متعال، از سیاق خطاب عدول می‌کند و با استفاده از سیاق غیبت، حال آنان را بازگو می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۸۴).

### ارزیابی عملکرد مترجمان

بررسی ترجمه‌های منتخب، سه رویکرد اصلی را در مواجهه مترجمان با این صنعت ادبی آشکار می‌سازد:

#### ۱- رویکرد یکسان‌ساز

در این رویکرد، مترجمان (مانند آیتی و کاویانپور)، به قصد روان‌سازی متن و پرهیز از گسست ظاهری در کلام، تمام آیه را با یک سیاق یکسان (آیتی با سیاق غیبت و کاویانپور با سیاق خطاب)، ترجمه کرده‌اند. اما این روان‌سازی به قیمت از دست رفتن اهداف بلاغی آیه تمام می‌شود. در نتیجه، چرخش کلام، دیگر نشان‌دهنده قبح عمل و رویگردانی خداوند از آنان نخواهد بود.

## ۲- رویکرد تحت‌اللفظی

در این روش، مترجمان (همچون معزی، مصباح‌زاده، فولادوند، مکارم و رضایی)، ساختار متن عربی را عیناً تقلید کرده و ضمیر را از «شما» به «آن‌ها» تغییر داده‌اند، اما هیچ کلیدی برای فهم این تغییر به خواننده نمی‌دهند. این تغییر ناگهانی برای خواننده فارسی‌زبان، نامأنوس است و به جای آنکه نشانگر طرد و غضب الهی باشد، ممکن است موجب ابهام شود. به عبارت دیگر، این رویکرد ساختار متن مبدأ را حفظ می‌کند، اما در انتقال مؤثر پیام بلاغی آیه به مخاطب، موفقیت چندانی کسب نمی‌کند.

## ۳- رویکرد وفادار

این رویکرد، توسط مترجمانی همچون الهی قمشه‌ای، صفوی و مشکینی، به کار گرفته شده است. آنان ضمن حفظ ساختار التفات، با افزودن یک کلمه شفاف‌ساز (در ترجمه الهی قمشه‌ای و صفوی، کلمه سرنشینان و در ترجمه مشکینی، کلمه سواران)، ابهام ناشی از تغییر سیاق را برطرف کرده‌اند. با این کار، خواننده درک می‌کند که تغییر از خطاب به غیبت، برای نشان دادن فاصله خداوند از آنان و نمایش غضب او از ناسپاسی آن‌هاست. به همین جهت این رویکرد، الگوی برگزیده برای برگردان التفات این آیه به زبان فارسی محسوب می‌شود.

۳-۱-۳ - ﴿ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا - فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ (جاثیه / ۳۵)  
در این آیات، خداوند در ابتدا، کافران را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾؛ سپس به جای آنکه سیاق خطاب را ادامه داده و بفرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾، کافران را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾. هدف خداوند از این التفات، تحقیر کافران و اهانت به آنان است. در واقع پس از آنکه کافران، آیات الهی را به سخره گرفتند، خداوند، برای توبیخ و تحقیر آن‌ها، از آن‌ها روی برمی‌گرداند و از سیاق خطاب

به سیاق غیبت عدول می‌کند. می‌توان گفت، کافران با مسخره کردن آیات الهی از رتبه خطاب پایین آمدند و دیگر شایستگی آن را ندارند که مورد خطاب خداوند قرار گیرند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۸: ۷۶؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۸: ۴۵۹؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۸۹؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۲۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۸۹-۳۹۰؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۱۶۳؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۵: ۱۶۴).

### ارزیابی عملکرد مترجمان

مترجمان یادشده، برای برگردان التفات در این آیه، از دو رویکرد بهره‌جسته‌اند:

#### ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

این رویکرد، توسط تعدادی از مترجمان، همچون معزی، مصباح‌زاده، آیتی، کاویانپور، فولادوند، مکارم، مشکینی، رضایی و صفوی، به کار گرفته شده است. آنان چرخش ضمیر از «شما» به «آنان» را عیناً در ترجمه منتقل کرده‌اند. هرچند این روش به متن مبدأ وفادار است، اما در واقع به جهت تغییر سیاق بدون توضیح، موجب سردرگمی مخاطب ترجمه می‌شود.

#### ۲- رویکرد وفادار

در مقابل، الهی قمشه‌ای با یک مداخله هوشمندانه، یعنی ذکر صریح مرجع ضمیر (کافران)، در اولین عبارتی که التفات در آن رخ داده است، گره معنایی را برای خواننده باز می‌کند. این شفاف‌سازی، نه تنها ابهام را برطرف می‌سازد، بلکه در مجموع آیات، خواننده متوجه می‌شود که همان گروهی که مورد خطاب بودند، اکنون به دلیل شدت خواری و پستی، به صورت غایب توصیف می‌شوند. بدین ترتیب، این رویکرد موفق می‌شود کارکرد اصلی التفات، یعنی انتقال حس اعراض و تحقیر را به شکلی مؤثر در زبان مقصد بازآفرینی کند. به همین جهت این رویکرد، الگوی برگزیده برای برگردان التفات در این آیه به شمار می‌رود.

۳-۱-۴ ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ (نجم/ ۲۳)

در این آیه، خداوند با لحنی قاطع، مشرکان را مستقیماً به محاکمه می‌کشاند و بنیان باورهایشان را به چالش می‌کشد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾؛ سپس، در یک چرخش کلامی، خداوند از ادامه این مواجهه مستقیم صرف‌نظر می‌کند و مشرکان را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ﴾. هدف خداوند از این التفات، روی‌گردانی از مشرکان و تحقیر جایگاه آنان است؛ چراکه آنان اعمال زشت بسیاری انجام داده‌اند (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۸: ۱۵۹؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۹: ۲۳۴؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۱۱۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۵۸؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۴۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۳۹). در واقع، به دلیل اعمال زشت بسیاری که انجام داده‌اند، نزد خداوند جایگاه و شأنی ندارند، تا مورد خطاب قرار گیرند. به همین جهت خداوند متعال از سیاق خطاب به غیبت عدول می‌کند و با استفاده از سیاق غیبت از حال آنان خبر می‌دهد.

### ارزیابی عملکرد مترجمان

بررسی ترجمه‌های منتخب، دو رویکرد اصلی را در مواجهه مترجمان با این صنعت ادبی، آشکار می‌سازد:

#### ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

این رویکرد، که توسط گروهی از مترجمان (همچون معزی، مصباح‌زاده، آیتی، فولادوند، مکارم، مشکینی و رضایی) اتخاذ شده، بر وفاداری به ساختار متن مبدأ استوار است. در این شیوه، چرخش ضمیر از صیغه خطاب «شما» به غیبت «آنان» به صورت مستقیم و بدون هیچ مداخله تفسیری به زبان فارسی منتقل شده است. باید توجه داشت انتقال التفات به این شیوه موجب سردرگمی مخاطب ترجمه می‌شود و ممکن است او درک نکند که هر دو سیاق غیبت و خطاب درباره یک گروه، یعنی مشرکان است.

#### ۲- رویکرد وفادار

در نقطه مقابل، مترجمان دیگری مانند الهی قمشه‌ای، کاویانپور و صفوی دریافته‌اند که برای رفع سردرگمی مخاطب ترجمه، لازم است مرجع ضمیر را برای خواننده مشخص کنند. این گروه با یک مداخله تفسیری، یعنی ذکر صریح مرجع ضمیر (مشرکان)، ابهام را برطرف ساخته‌اند. این شفاف‌سازی، خواننده را قادر می‌سازد تا دلیل چرخش ضمیر را درک کند و دریابد همان گروهی که مستقیماً مورد خطاب بودند، اکنون به دلیل پستی و گمراهی‌شان، به صورت غایب و از منظر سوم شخص توصیف می‌شوند. به همین جهت می‌توان گفت این رویکرد، الگوی برگزیده برای برگردان التفات در این آیه به شمار می‌رود.

### ۳-۲- التفات از غیبت به خطاب

التفات از غیبت به خطاب، حدوداً در ۵۰ موضع از قرآن کریم به کار رفته است (طبل، ۱۴۱۸: ۱۹۰-۲۱۳). از این مواضع می‌توان به آیات آل عمران/ ۱۸۰، انفال/ ۱۳ و ۱۴، توبه/ ۶۸ و ۶۹، نحل/ ۵۶، روم/ ۳۴، زخرف/ ۷۱، دخان/ ۱۴ و ۱۵، انسان/ ۲۱ و ۲۲ و عبس/ ۱ و ۳ اشاره کرد. برگردان چهار نمونه از آیات منتخب این نوع از التفات مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

### ۳-۲-۱- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ-الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ-مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ-إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

(حمد/ ۲-۵)

در این آیات، ابتدا با استفاده از سیاق غیبت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ-الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ-مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾، از خداوند متعال و صفاتش خبر داده می‌شود. سپس به جای آنکه سیاق غیبت ادامه یابد، سیاق کلام به خطاب تغییر می‌کند و بندگان، خداوند را مورد خطاب قرار داده و می‌گویند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. یکی از اهداف التفات این است که در آیات ۲ تا ۴، صفات خداوند متعال ذکر شده است و بنده از وجود خداوندی با این صفات آگاه شده و دریافته است که در کارهای مهم زندگی باید از او یاری بخواهد؛ به همین جهت در آیه ۵ او را مورد خطاب قرار داده و گفته است: ای کسی که چنین صفاتی

ارزیابی برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب ... علی حاجی‌خانی و هانیه دمفانی‌پور

داری، فقط تو سزاوار عبادت و استعانت هستی و ما جز تو کسی را عبادت نمی‌کنیم و از کسی جز تو کمک نمی‌خواهیم (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۴).

افزون بر این، می‌توان گفت وقتی بندگان، در آیه ۲ تا ۴، خداوند را با صفاتی که مخصوص اوست، می‌شناسند، برای مخاطب قرار دادن او و مناجات با او، شایستگی پیدا می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۵۸). در واقع می‌توان گفت نیمه اول این سوره، صفات خداوند را در ذهن بنده مجسم می‌کند و هنگامی که این صفات در ذهن بنده مجسم شد، گویی خداوند متعال را در مقابل خود مشاهده می‌کند؛ به همین جهت از غیبت به خطاب متمایل شده و خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهد (ابن جوهری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۲). از دیگر دلایل انتقال به سیاق خطاب در این سوره، این است که اگر بنده‌ای، هدیه‌ای حقیر همچون عبادت و استعانت دارد و می‌خواهد به خداوند متعال تقدیم کند، بهتر است آن را مستقیم تقدیم کند (شیخ بهایی، ۱۴۳۰: ۱۳۰). در نتیجه با توجه به مواردی که بیان شد، می‌توان گفت در این التفات، نکات لطیف فراوانی وجود دارد و اگر سیاق کلام در این آیات از غیبت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ به خطاب ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، تغییر نمی‌یافت، دیگر این نکات لطیف، به دست نمی‌آمد.

### ارزیابی عملکرد مترجمان

مطالعه تطبیقی ترجمه‌ها، دو رویکرد را در میان مترجمان در این زمینه مشخص می‌سازد:

#### ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

در این رویکرد، مترجم می‌کوشد ساختار متن مبدأ را بدون تغییر یا افزودن توضیحات، در زبان مقصد بازتولید کند. ترجمه‌های مصباح‌زاده، آیتی و فولادوند در این دسته قرار می‌گیرند. این مترجمان، عبارت ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ را در سیاق غیبت و عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را در سیاق خطاب، ترجمه کرده‌اند. هرچند این رویکرد به ساختار ظاهری آیه وفادار است، اما کارکرد بلاغی آن را به‌طور کامل منتقل نمی‌کند؛ زیرا انتقال ناگهانی از سوم شخص به دوم شخص، در زبان فارسی نامأنوس است و می‌تواند به جای القای حس حضور، نوعی ابهام در ذهن خواننده ایجاد کند.

## ۲- رویکرد وفادار

این رویکرد، تلاش دارد تا کارکرد بلاغی متن مبدأ را با استفاده از ابزارهای رایج زبان مقصد بازآفرینی کند. اکثریت مترجمان، از جمله الهی قمشه‌ای، رضایی، صفوی، کاویانپور، مشکینی، معزی و مکارم، این شیوه را برگزیده‌اند. آن‌ها برای برگردان التفات از غیبت به خطاب، در ترجمه خود از الفاظ منادا بهره برده‌اند؛ مانند «پروردگارا» (الهی قمشه‌ای، مشکینی و مکارم)، «خدایا» (رضایی، کاویانپور و معزی) و «بارالها» (صفوی). این راهکار هوشمندانه، کارکرد بلاغی آیه را بازسازی می‌کند. این کلمات، تصریح می‌کند که گوینده پس از درک صفات الهی، اکنون آگاهانه و گویی از روی شهود، خداوند را مخاطب قرار می‌دهد. این افزودن جزئی، حس حضور و مناجات را که از اهداف اصلی التفات در این سوره است، به زیبایی برای خواننده فارسی زبان مجسم می‌سازد. به همین جهت، این رویکرد الگویی برگزیده برای ترجمه این آیه محسوب می‌شود.

۳-۲-۳ ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءٍ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أَبْنَاءَ أَخْوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ (احزاب/ ۵۵)

در این آیه، خداوند ابتدا همسران پیامبر را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءٍ إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْثَاءَ أَخْوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ سپس به جای آنکه سیاق غیبت را ادامه داده و بفرماید: «وَلَيَتَّقِينَ اللَّهَ»، سیاق کلام را به خطاب تغییر داده و می‌فرماید: ﴿وَ اتَّقِينَ اللَّهَ﴾. هدف خداوند از این التفات، تأکید و شدت بخشیدن به حکمی است که در این آیه آمده است. این حکم، همان پوشش در مقابل نامحرمان است که در ابتدای آیه به آن اشاره شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۳۰؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۳۵۰؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۳۸).

### ارزیابی عملکرد مترجمان

بررسی ترجمه‌های منتخب، دو رویکرد اصلی را در مواجهه مترجمان با این ظرافت بلاغی آشکار می‌سازد:

## ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

در این رویکرد، مترجمانی چون مصباح‌زاده، آیتی، کاویانپور، فولادوند، مکارم، مشکینی و رضایی، ساختار متن عربی را به دقت تقلید کرده و کلام را از صیغه غایب به امر حاضر تغییر داده‌اند، اما کلیدی برای فهم این چرخش، به خواننده ارائه نکرده‌اند. این ترجمه‌ها از منظر وفاداری به ساختار زبان مبدأ، کاملاً امانت‌دار هستند و ساختار آیه را حفظ می‌کنند. با این حال، پایبندی صرف به ساختار متن مبدأ هنگام ترجمه التفات، این پیامد را دارد که خواننده ناآشنا با این صنعت، در جریان کلام، ناهماهنگی احساس کند و از خود بپرسد مخاطب امر «پروا بدارید» کیست؟ در نتیجه، هدف بلاغی آیه، یعنی تأکید و تشدید حکم تقوا از طریق خطاب مستقیم، ممکن است محقق نشود و این چرخش ضمیر، موجب سردرگمی مخاطب ترجمه شود.

## ۲- رویکرد وفادار

این رویکرد، که توسط مترجمانی چون الهی قمشه‌ای، معزی و صفوی به کار گرفته شده است، ضمن حفظ ساختار التفات، با یک مداخله شفاف‌ساز، کارکرد بلاغی آن را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند. این مترجمان، با افزودن الفاظ منادا، مرجع ضمیر خطاب را به صراحت مشخص کرده و یکسانی مرجع در دو سیاق غیبت و خطاب را آشکار می‌سازند. در این آیه، خطاب ناظر به همسران پیامبر است، نه عموم زنان؛ از این رو، دقت در تعیین مرجع خطاب، نقش اساسی در انتقال معنای آیه دارد. به طور مشخص، الهی قمشه‌ای از «ای بانوان»، معزی از «ای زنان» و صفوی از «ای همسران پیامبر» استفاده کرده‌اند. از آنجا که مضمون آیه به‌طور خاص به همسران پیامبر اختصاص دارد، ترجمه صفوی که با تصریح کامل به مرجع خطاب همراه است، در چارچوب این رویکرد، ترجمه‌ای دقیق‌تر و برتر به‌شمار می‌رود. این اقدام، نه تنها ابهام را برطرف می‌کند، بلکه با برجسته‌سازی مواجهه مستقیم، هدف بلاغی آیه، یعنی تأکید و تشدید بر لزوم تقوا را

به روشنی به خواننده منتقل می‌سازد؛ از این رو، این رویکرد، الگوی موفق‌تری برای برگردان التفات در این آیه محسوب می‌شود.

۳-۲-۴- ﴿طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ - فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (محمد/ ۲۱-۲۲)

خداوند متعال در این آیات، ابتدا منافقان را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾؛ سپس به جای آنکه سیاق غیبت را ادامه داده و بفرماید: «فَهَلْ عَسَاوْا إِنْ تَوَلَّوْا أَنْ يُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»، سیاق کلام را به خطاب تغییر داده و می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾. هدف خداوند از این التفات، سرزنش و توبیخ شدید منافقان است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹: ۴۷۱؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۱۲۰؛ ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۸: ۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۲۲۴؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۲۴۰؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۲۱؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۶: ۲۲۸)؛ چرا که منافقان از جهاد سرباز زدند و خداوند متعال در آیه ۲۲ به آنان هشدار می‌دهد که «اگر از جهاد روی برگردانید، پس از آن، از شما انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی خود را قطع کنید». در نتیجه می‌توان گفت، خداوند متعال برای سرزنش منافقان از غیبت به خطاب عدول کرده است؛ چراکه توبیخ و سرزنش به شکل مستقیم، شدیدتر از توبیخ غایب است.

### ارزیابی عملکرد مترجمان

بررسی ترجمه‌های منتخب، دو رویکرد اصلی را در مواجهه مترجمان با این صنعت ادبی آشکار می‌سازد:

#### ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

در این رویکرد، مترجمانی چون معزی، مصباح‌زاده، آیتی، رضایی و مکارم با هدف حفظ امانت به ساختار متن مبدأ، چرخش ضمیر از غایب به مخاطب را عیناً به زبان فارسی منتقل کرده‌اند. این گروه، با پرهیز از افزوده‌های تفسیری، تلاش داشته‌اند تا حد

امکان به ساختار متن مبدأ وفادار بمانند. حتی مداخله حداقلی در ترجمه مکارم، با عبارت «از این دستورها»، نشان‌دهنده همین رویکرد محتاطانه است. با این حال، استفاده از این رویکرد با یک چالش جدی در زبان مقصد روبرو می‌شود؛ چرا که تغییر ناگهانی سیاق کلام در زبان فارسی، ممکن است برای خواننده نامأنوس باشد و درک ارتباط میان دو بخش آیه را دشوار سازد. در نتیجه، این پیامد وجود دارد که کارکرد اصلی التفات، یعنی توییح و مواجهه مستقیم، به درستی منتقل نشود و این صنعت بلاغی، در عمل به یک تغییر سیاق کم‌اثر تقلیل یابد.

## ۲- رویکرد وفادار

در نقطه مقابل، مترجمانی نظیر الهی قمشه‌ای، صفوی، فولادوند، کاویانپور و مشکینی دریافته‌اند که برای برگردان التفات این آیه به زبان فارسی، مداخله‌ای صریح، ضروری است. برای مثال، صفوی و فولادوند با افزودن الفاظ منادا، همچون «ای سست‌ایمانان باز مانده از جهاد» و «ای منافقان»، مواجهه مستقیم و هدف توییح را به زیبایی بازآفرینی کرده‌اند. همچنین، الهی قمشه‌ای، کاویانپور و مشکینی، با ذکر صریح مرجع ضمیر (شما منافقان)، در اولین عبارتی که التفات در آن رخ داده است، سردرگمی مخاطب ترجمه (که به جهت تغییر سیاق رخ داده است) را رفع می‌کنند. این رویکرد با موفقیت، هدف بلاغی آیه را در زبان مقصد محقق کرده و حس سرزنش و هشدار مستقیم الهی را به شکلی مؤثر به خواننده منتقل می‌نماید و از این رو، الگوی برگزیده برای ترجمه این آیه به شمار می‌رود.

### ۳-۲-۴- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾ (تین / ۴-۷)

در این آیات، خداوند متعال ابتدا انسان را غایب فرض کرده و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾؛ سپس به جای آنکه سیاق غیبت را ادامه داده و بفرماید: «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ»، سیاق کلام را به خطاب تغییر داده و می‌فرماید: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾. برخی از مفسران به وجود التفات در این آیات تصریح کرده‌اند، اما اهدافی برای آن ذکر نکرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۷۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵:

۳۲۳؛ سیواسی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۱۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷: ۴۶۷؛ پانی پتی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۹؛ آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۳۱). در مقابل، برخی دیگر از مفسران ضمن تصریح به وجود التفات در این آیات، هدفی نیز برای آن ذکر کرده‌اند. آنان معتقدند خداوند برای آنکه به شدت انسان را تویخ کند، سیاق کلام را تغییر داده و انسان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾ (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۹: ۱۷۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۳۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۳۸۰؛ صافی، ۱۴۱۸، ج ۳۰: ۳۶۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۵۰۴؛ صابونی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۵۵۲). با توجه به آنچه در این آیه آمده است، انسان، پس از دانستن حقایق، روز جزا را دروغ می‌شمارد. به همین دلیل، خداوند متعال، با خطابی سرزنش‌آمیز، انسان را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «پس چه چیز، تو را بعد [از این] به تکذیب روز جزا و می‌دارد؟».

### ارزیابی عملکرد مترجمان

بررسی ترجمه‌های منتخب، دو رویکرد اصلی را در مواجهه مترجمان با این صنعت بلاغی آشکار می‌سازد:

#### ۱- رویکرد تحت‌اللفظی

در این رویکرد، مترجمانی چون معزی، مصباح‌زاده، آیتی، فولادوند، مکارم و رضایی، با هدف امانت‌داری به ساختار متن مبدأ، چرخش ضمیر از غایب به مخاطب را عیناً به زبان فارسی منتقل کرده‌اند. هرچند این رویکرد، ساختار التفات را حفظ می‌کند، اما با یک پیامد مهم مواجه است. تغییر ناگهانی ضمیر، بدون ارائه کلیدی برای فهم آن، ممکن است موجب سردرگمی خواننده فارسی‌زبان شود و او درک نکند که مخاطب در بخش دوم، همان «انسان» در بخش اول است. در نتیجه، کارکرد اصلی التفات، یعنی تویخ و عتاب شدید، به درستی منتقل نشده و این صنعت بلاغی، در عمل به یک تغییر سیاق کم‌اثر تقلیل می‌یابد.

#### ۲- رویکرد وفادار

این رویکرد، که توسط مترجمانی چون الهی قمشه‌ای، صفوی، کاویانپور و مشکینی، اتخاذ شده است، نشان از درک عمیق آنان از هدف بلاغی آیه دارد. این گروه، دریافته‌اند که برای انتقال مؤثر کارکرد تویخ‌آمیز التفات، یک مداخله شفاف‌ساز ضروری است. آنان

با استفاده از الفاظ منادا، نه تنها ابهام در مرجع ضمیر را به کلی برطرف می‌کنند، بلکه لحن عتاب‌آمیز و مواجهه مستقیم را به زیبایی در زبان مقصد بازآفرینی می‌نمایند. به طور مشخص، الهی قمشه‌ای از عبارت «ای انسان مشرک ناسپاس»، کاویانپور از «ای انسان ناسپاس»، صفوی از «اینک ای انسان» و مشکینی از «پس ای انسان» استفاده کرده‌اند. استفاده از این رویکرد، حس سرزنش مستقیم الهی را به خواننده منتقل می‌کند و از این رو، الگوی برگزیده برای ترجمه این آیه به شمار می‌رود.

#### ۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱- در ارزیابی عملکرد مترجمان در برگردان التفات از خطاب به غیبت، سه رویکرد، شناسایی شد. نخست، رویکرد یکسان‌سازی است. در آیات بررسی شده، مترجمانی چون الهی قمشه‌ای، آیتی و کاویانپور، هرکدام یک مرتبه از این شیوه استفاده کرده‌اند. در این روش، مترجم با هدف روان‌سازی متن، صنعت التفات را به نوعی حذف کرده و کلام را با سیاقی یک‌دست، یا به صورت خطاب و یا غیبت، ترجمه می‌کند. رویکرد دوم، تحت‌اللفظی است که رایج‌ترین شیوه در میان مترجمان برای برگردان التفات از خطاب به غیبت، محسوب می‌شود. در آیات بررسی شده معزی، مصباح‌زاده، فولادوند، رضایی و مکارم، چهار مرتبه، مشکینی و آیتی، سه مرتبه و صفوی و کاویانپور دو مرتبه آن را بکار بسته‌اند. این شیوه معمولاً به سردرگمی خواننده و ناکامی در انتقال هدف بلاغی آیه می‌انجامد. رویکرد بعدی، وفادار است که الهی قمشه‌ای، سه مرتبه، صفوی، دو مرتبه، کاویانپور و مشکینی، یک مرتبه از این شیوه بهره برده‌اند. در این میان، الهی قمشه‌ای را می‌توان شاخص‌ترین نماینده این رویکرد دانست که موفق‌ترین عملکرد را در برگردان التفات از خطاب به غیبت به نمایش گذاشته است. این رویکرد با افزودن یک عنصر تفسیری شفاف‌ساز (مانند ذکر مرجع ضمیر)، هم ابهام را برطرف می‌سازد و هم تا حدودی کارکرد بلاغی التفات را به خواننده منتقل می‌کند.

۲- در ارزیابی عملکرد مترجمان، در برگردان التفات از غیبت به خطاب نیز دو رویکرد شناسایی شد. نخست، رویکرد تحت‌اللفظی است. این شیوه، بسامد بالایی در میان مترجمان دارد؛ چنانکه در آیات بررسی شده، مصباح‌زاده و آیتی، چهار مرتبه، مکارم، رضایی و فولادوند، هرکدام سه مرتبه، معزی، دو مرتبه و کاویانپور و مشکینی، هرکدام یک مرتبه از آن استفاده کرده‌اند. در این روش، مترجم با پایبندی به ساختار متن مبدأ، چرخش از صیغه غایب به مخاطب را عیناً در زبان مقصد منتقل می‌کند. این رویکرد به دلیل ایجاد گسست ناگهانی و نامأنوس در زبان مقصد، عموماً در انتقال کارکرد بلاغی، موفق نبوده است و به ابهام در مرجع ضمیر می‌انجامد. رویکرد دوم، رویکرد وفادار است که موفق‌ترین شیوه برای برگردان این نوع از التفات به شمار می‌رود. الهی قمشه‌ای و صفوی، چهار مرتبه، کاویانپور و مشکینی، سه مرتبه، معزی، دو مرتبه و مکارم، رضایی و فولادوند، یک مرتبه از این شیوه بهره برده‌اند. در این میان، الهی قمشه‌ای و صفوی را می‌توان شاخص‌ترین نمایندگان این رویکرد دانست که با اتخاذ مداوم این شیوه، بهترین عملکرد را ارائه کرده‌اند. این رویکرد با افزودن هوشمندانه یک عنصر شفاف‌ساز، مانند الفاظ منادا، هم ابهام را برطرف می‌سازد و هم کارکرد بلاغی آیه، نظیر حس حضور، تأکید یا توییخ را متناسب با گنجایش زبان مقصد بازآفرینی می‌کند.

## ۵- منابع

### \*قرآن کریم

- ۱- آل غازی، عبد القادر، *بیان المعانی*؛ ط ۱، دمشق: مطبعة الترقی، (۱۳۸۲ق).
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ به تحقیق علی عبدالباری عطیه، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۳- آیتی، عبدالمحمد، *ترجمه قرآن کریم*؛ چ ۴، تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).

ارزیابی برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب ... \_\_\_\_\_ علی حاجی‌خانی و مانیه دهمانی پور

۴- ابن ابی الاصبغ، عبدالعظیم بن عبدالواحد، تحریر التحبیر فی صناعة الشعر و النثر و بیان إعجاز القرآن؛ به تحقیق حنفی محمد شرف، جمهوریة العربیة المتحدة: المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة- لجنة إحياء التراث الإسلامی، (بی‌تا).

۵- ابن جوهری المصری، طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۵ق).

۶- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ ط ۱، بیروت: موسسه التاريخ العربی، (۱۴۲۰ق).

۷- ابن معتز، عبدالله، البدیع فی البدیع؛ ط ۱، بیروت: دارالجلیل، (۱۴۱۰ق).

۸- ابن منظور، محمد بن کرم، لسان العرب؛ ط ۳، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).

۹- ابن منقذ، أسامة، البدیع فی نقد الشعر؛ به تحقیق أحمد أحمد بدوی و حامد عبد المجید، به ارجاع إبراهيم مصطفى، جمهوریة العربیة المتحدة: وزارة الثقافة، (۱۳۸۰ق).

۱۰- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر؛ ط ۱، به تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۰ق).

۱۱- ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)؛ ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۹۸۳م).

۱۲- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم؛ ج ۲، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).

۱۳- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)؛ ط ۱، بیروت: دار إحياء تراث العربی، (۱۴۱۸ق).

۱۴- پانی پتی، ثناء الله، التفسیر المظهری؛ ط ۱، کویته: مکتبه رشدیة، (۱۴۱۲ق).

۱۵- تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی؛ ط ۳، قم: دارالفکر، (۱۳۷۶ش).

۱۶- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، فقه اللغة و سر العربیة؛ به تحقیق عبد الرازق المهدی، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).

۱۷- جواهری، سید محمد حسن، روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم، ج ۶، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۸ش).

۱۸- حق‌ی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان؛ ط ۱، بیروت: دار الفکر، (بی‌تا).

۱۹- دره، محمدعلی طه، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه؛ ط ۱، بیروت: دار ابن کثیر، (۱۴۳۰ق).

- ۲۰- درویش، محی‌الدین، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*؛ ط ۴، حمص: الارشاد، (۱۴۱۵ق).
- ۲۱- رضایی اصفهانی، محمد علی، *ترجمه قرآن کریم*؛ چ ۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، (۱۳۸۳ش).
- ۲۲- زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*؛ به تحقیق جمال حمدی ذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، یوسف عبدالرحمن مرعشلی، ط ۱، بیروت: دار المعرفه، (۱۴۱۰ق).
- ۲۳- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*؛ به تصحیح مصطفی حسین احمد، ط ۳، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۴- سیواسی، احمد بن محمود، *عیون التفاسیر*؛ به تحقیق بهاء‌الدین دارتما، ط ۱، بیروت: دار صادر، (۱۴۲۷ق).
- ۲۵- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *الإتقان فی علوم القرآن*؛ به تحقیق فواز احمد زمرلی، ط ۲، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۲۶- شوکانی، محمد، *فتح القادیر*؛ ط ۱، دمشق: دار ابن کثیر، (۱۴۱۴ق).
- ۲۷- شیخ بهایی، محمد بن حسین، *العروة الوثقی فی تفسیر سورة الحمد و الرحلة*؛ به تصحیح اسعد طیب، ط ۳، قم: بوستان کتاب، (۱۴۳۰ق).
- ۲۸- صابونی، محمد علی، *صفوة التفاسیر*؛ ط ۱، بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۱ق).
- ۲۹- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فواید نحویة هامة*؛ ط ۴، دمشق: دار الرشید، (۱۴۱۸ق).
- ۳۰- صدیق حسن خان، محمد صدیق، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*؛ ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۰ق).
- ۳۱- صفوی، محمدرضا، *ترجمه قرآن بر اساس المیزان*؛ چ ۱، قم: دفتر نشر معارف، (۱۳۸۸ش).
- ۳۲- ضیاء‌الدین ابن اثیر، نصر الله بن محمد، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*؛ به تحقیق أحمد الحوفی، بدوی طبانۀ، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، الفجالة، (بی تا).
- ۳۳- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ط ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
- ۳۴- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*؛ به تصحیح ابوالقاسم گرجی، ط ۱، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، (۱۴۱۲ق).

ارزیابی برگردان التفات از خطاب به غیبت و غیبت به خطاب ... \_\_\_\_\_ علی حاجی‌خانی و مانیه دمقانی‌پور

- ۳۵- طبل، حسن، اسلوب الإلتفات فی البلاغة القرآنية؛ قاهره: دار الفكر العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۳۶- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین؛ به تحقیق حسینی اشکوری احمد، ط ۳، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۷- طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ط ۱، قاهره: نهضه مصر، (۱۹۹۷م).
- ۳۸- عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین، الكتابة و الشعر؛ به تحقیق علی محمد بجای و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: مكتبة العصرية، (بی تا).
- ۳۹- علوی، یحیی بن حمزة، الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز؛ ط ۱، بیروت: المكتبة العنصریة، (۱۴۲۳ق).
- ۴۰- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکریم (مفاتیح الغیب)؛ ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۴۱- -----، نهاية الایجاز فی درایة الاعجاز؛ ط ۱، بیروت: دار صادر، (۱۴۲۴ق).
- ۴۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین؛ ط ۲، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۴۳- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم؛ به تحقیق هیئت علمی دار القرآن الکریم، ج ۳، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
- ۴۴- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط؛ ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۴۵- قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل؛ ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۸ق).
- ۴۶- قزوینی، جلال الدین، الإیضاح فی علوم البلاغة؛ به تحقیق محمد عبد المنعم خفاجی، ط ۳، بیروت: دار الجیل، (بی تا).
- ۴۷- کاشانی، فتح الله بن شکر الله، زیدة التفاسیر؛ به تحقیق بنیاد معارف اسلامی، ط ۱، قم: موسسه المعارف الاسلامیة، (۱۴۲۳ق).
- ۴۸- کاویانپور، احمد، ترجمه قرآن کریم، ج ۳، تهران: اقبال، (۱۳۷۲ش).
- ۴۹- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس؛ به تحقیق علی شیری، ط ۱، بیروت: دار الفکر، (۱۴۱۴ق).
- ۵۰- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم؛ ج ۲، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۵۱- مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن کریم؛ ج ۱، تهران: بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).

دوفصلنامه جستارهای ثقلین ----- دوره ۱۱، شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۵۲- معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن کریم؛ چ ۱، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).

۵۳- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم؛ چ ۲، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).